

یک ترانه کردی

ترجمه فریاد شیری
از کتاب زیر چاپ
(ترانه های سرزمین بلوط)

ای ماه
ای ماه! من و تو همدردیم
هر دو گرفتار یک آه سردیم
تو، سرگردان و رنگ پریده در آسمان
و من، آواره و در بدر شهرها
خواهش می کنم ای ماه! ای قبله
عاشقان!
ای درمان دل های بیمار!
همین یک شب را دارم، به فریادم برس
می بینی که تنها و بی همدم و درمانده
هستم
دلشکسته و بیزار و بی قرار و غمگینم
گرفتار دام آن یار شیرینم
دل داده ای عشق آن چشمان زیبایم
دیوانه و شیدای آن پریشان مویم
از آن زمانی که او به میهمانی خیالم آمده
گریستن کارم شده و تلی از خاکستر
شده ام
ای ماه! تو شعله ای عشق های پیروزی
تو شادی بخش دل های پرسوزی
سروگندت می دمم به عشق و زیبایی
و به نسیم صبحدم

سرگذشت را برابیم بگو
تا کمی دردم را تسکین دهی
بگو به چه گرفتار شدی که اینگونه
پریشانی؟
بگو چرا اینقدر بی قرار و درمانده ای؟
ترا با خدا به من بگو چند زیبارو
و چند جفت عاشق دست برگردن هم
دیده ای؟
چند بزم عاشقانه
و چند بخت هم آشیانه را دیده ای؟
چند قهرمان، چند پادشاه
و چند قوم و ملت و چند شهر را
دیده ای؟
چند جنگ بی امان
و چند کفن خونین شهیدان را دیده ای؟
چند آدم بی کس و آواره
و چند خانه بدوش و در بدر را دیده ای؟
بگو، بگو چند جشن پر گریه را دیده ای؟
ای ماه! این همه دنیا را نگاه کردی
ظلم و ستم و جدایی و ریا را دیدی
و رنگ پریده شدی
و یکباره رنگ شعورت را پریدی!

BOB DYLAN

باب دیلن



برگردان: یغما گلرویی

Blowin in the wind
How many roads must a
man walk down
Before you call him a
man?
Yes, 'n' how many seas
must a white dove sail
Before she sleeps in the
sand?
Yes, 'n' how many times
must the cannon balls fly
Before they're forever
banned?
The answer, my friend, is
blowin' in the wind, The
answer is blowin' in the
wind.

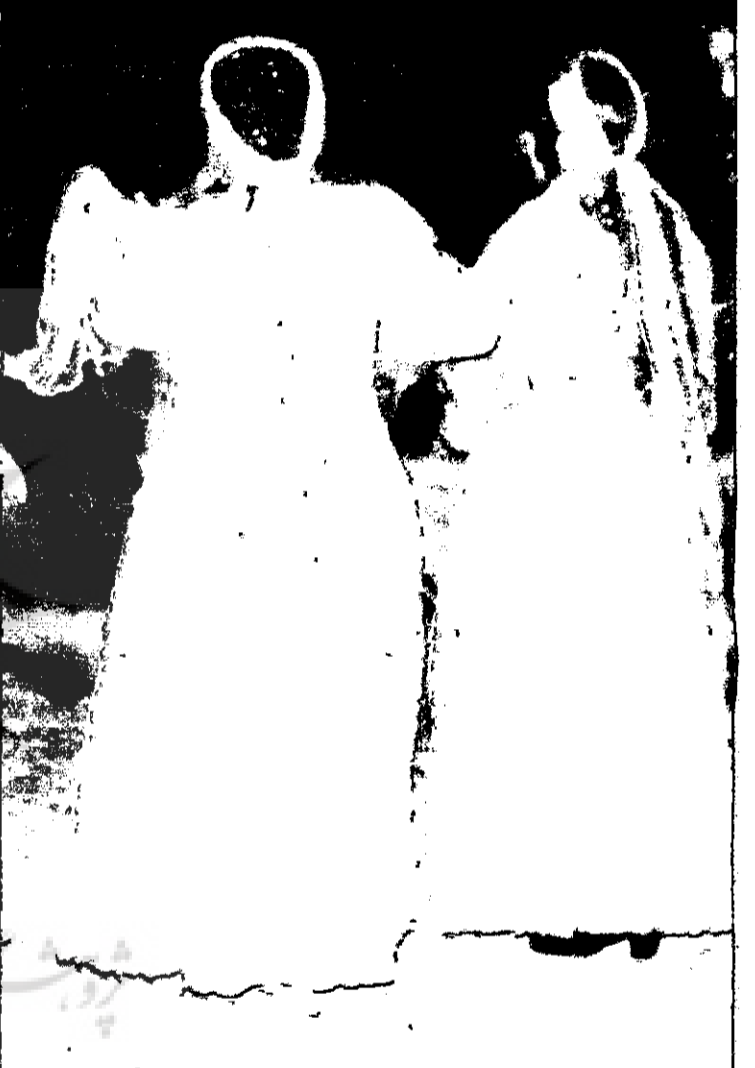
How many times - must a
man look up
Before he can see the
sky?
Yes, 'n' how many ears
must one man have Before
he can hear people cry?
Yes, 'n' how many deaths
will it take till he knows
That too many people have
died?
The answer, my friend, is
blowin' in the wind, The
answer is blowin' in the
wind.

How many years can a
mountain exist Before it's
washed to the sea?
Yes, 'n' how many years
can some people exist
Before they're allowed to be
free?
Yes, 'n' how many times
can a man turn his head,
Pretending he just does 'n't
see?
The answer, my friend, is
blowin' in the wind, The
answer is blowin' in the
wind.

برباد رفتن
آدم چندتا راه می باس رفته باشه
تا پهبش بگن، مرد شدی؟
کفتَر سفید از چن تا دریا بایس
بگذره
تا رو ماسه های ساحل آروم بگیره؟
گوله های توپ چند دفعه دیگه
بایس آتیش بشن،
قبل این که واسه همیشه ممنوعشون
کنن؟
جواب - دوست من! - بر باد می ره!
جواب بر باد می ره!
آدم چند دغه می باس بالا رنگاه کنه
تا آسمون پینه؟
آره! آدم می باس چندتا گوش داشته
باشه
تا صدای گریه ی مردم بشنوه؟
چه قدر کشت گشتار بایس پیش بیاد
تا پشه فحمید خیلیا مردن؟
جواب - دوست من! - بر باد می ره!
جواب بر باد می ره!

یه کوه چند سال می تونه سر جاش
وایسته
قبل این که دریا بشوره باخودش
ببرتش؟
آره! مردم چند سال بایس صبر کنن
تا آزاد بذارنشون!
آره! یه مرد چند بار می تونه سرش
برگردونه،
و نشون بده چیزی نمی بینه؟
جواب - دوست من! - بر باد می ره!
جواب بر باد می ره!

باب دیلن (Bob Dylan) ترانه سرا،
خواننده، آهنگ ساز، نقاش و نویسنده
معترض آمریکایی در ۲۴ ماه مه سال ۱۹۴۱ در
شهر دلت ایالت مینه سوتا به دنیا آمد. نام
اصلی اش رابرت آلن زیمرن است. از ده
سالگی شروع به نواختن گیتار و خواندن
کرد. در سال ۱۹۶۱ با وودی گاتری که پدر
موسیقی اعتراض می نامندش دیدار کرد و با
وجود اختلاف سنی زیاد بین آنها دوستی
عمیقی ایجاد شد. شب ها در کافه های مهنن
ساز می زد. در اولین آلبوم خود ترانه های را به
وودی گاتری پیشکش کرد. در این چهل سال
پیش از پانصد و پنجاه ترانه می سازد و ۲۵
آلبوم منتشر می کند و دوباره جایزه Award
Grammy و یک بار جایزه اسکار بهترین
موسیقی فیلم را برده.
باب دیلن می گوید: «بزرگترین
جناایتکاران کسانی هستند که وقتی شباهی
را می بینند سرشان را برمی گردانند...»
بسیاری از منتقدان او را نامزد آینده ی
جایزه نوبل می دانند.



ئه ی مانگ

ئه ی مانگ من و تو همدردو هاو
دهردین
همردوو گرفتار یه ک ناهی سهردین
تووویل و ره رنگ زهرد به ناسمانه وه
منیش ده ربه دهه به شارانه وه
ده خیلتم ئه ی مانگ قیله ی دلداران
ده رمائی دهردی دهلی بیماران
شهویکه ونه مشه و بکه وه فریام
بی یار و هاو دهه عاجز و ته نیام
دل زار و بیزار پهست و غه مگینم
گیروده ی داوی یاری شیرینم
دله ندی عه شقی ئه و به لهک چاوه م
شیت و شهیدای شه و ئه گریجه
خاوه م
له و ساوه ئه وم که وتو ته خدیال
گریانه پیشه م بومه کوی زوخال
ئه ی مانگ تو شهوعله ی عه شقی
پیروزی
تو نه شنه پنخشی دلی په سوزی
من سویندت شه دهه م به عیشق و
چوانی
به نه سیمه کی بهری بهیانی
به سه وهائی خوت بومن به یان که

دهردی گرانم نه خنی ناسان که
دوو چاری چی بووی وا په شیواوی؟
له بهرچی پهست و مات و داماوی؟
پیم پلی تو خواچه ند جوانانت دی؟
چه ند جووته یاری دهست له ملانت دی؟
چه ند کوری به زمی عاشقانت دی؟
چه ند تهخت و بهخت و خان و مات دی؟
چه ند قه هره مان و چه ند سولنانت
دی؟
چه ند قه وم و میللهت چند شارانت
دی؟
چه ند شهرو شوری بی نامانت دی؟
چه ند کفتی نالی شه هیدانت دی؟
چه ند تبهی که سانی په ریشانت دی؟
چه ند ده ربه دهه و مال و ویرانت دی؟
چه ند سوور پرگریانت دی؟
ئه ی مانگ ئه وه نده ی سهیری دنیات
کرد
سهیری نیفاق و زولم و ریات کرد
بویه بهم ره نکه کاری لی کردی
ره تگ شهوعوری په جاری بردی؟